



مجموعہ آثار

علامہ سید مرتضیٰ عسکری

برگسترہ کتاب و سنت

مترجم: محمد جواد کریمی



جبر و تفویض اختیار و قضا و قدر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پُر کسارہ کتاب و سنت

جبر و تفویض و اختیار و قضا و قدر

تألیف: علامہ سید مرتضیٰ عسکری

ترجمہ: محمد جواد کرمی

تصحیح و تنظیم: کرمرضا خزلی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا
اللّهَ وَاليَوْمَ الآخرَ وَذَكَرَ اللّهَ كَثِيرًا). (سوره احزاب، آیه ۲۱)
به راستی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای شما
اسوه و سرمشق نیکویی است، برای آنان که به خدا و روز
قیامت امید داشته و خدا را بسیار یاد می کنند.

مقدمه ناشر:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(الحمد لله رب العالمين كثيراً كما هو أهله، و الصلاة والسلام على محمد وآله الطيبين الطاهرين، سيما بقیة الله فی العالمین، واللعنة على أعدائهم ومخالفیهم و منكری فضائلهم).

همانا انبیای الهی و در پی ایشان اوصیای آنها و در دوران غیبت علمای دین گشایندگان راه و روشن کنندگان مسیر الی الله هستند. مثل آنها مانند ماه و ستارگان در شب تاریک و ظلمانی است. سوسو زنان هدایتگر جا ماندگان در راهند.

انبیا و اوصیای ایشان طلیعه داران این مکتبند. علما و فقهاء پیروان ایشانند در دوران غیبت در شناسایی سیره انبیا و اوصیا که حقیقت اسلام است و در اعمال و حرکات و گفتار آنان تجسم شده است. این علما و فقهاء هستند که سره و ناسره را از هم جدا کرده و به کنکاش در حقیقت اسلام پرداخته و آن را در اختیار مردم قرار می دهند تا آنان را از غرق شدن در گرداب جهالت نجات دهند.

حضرت آیت الله علامه عسکری یکی از این شخصیت‌های نادر در جامعه اسلامی تشیع است که عمر شریف و با برکت خود را در تحقیق و تدبر در شناخت اسلام مکتب **اهل بیت (علیهم السلام)** گذرانده است. ایشان مباحث دینی را از جایگاه برخورد‌های سطحی به عمق تحقیق علمی کشاند و به دور از تعصبات مذهبی و با ادله مورد قبول دو مکتب **اهل بیت (علیهم السلام)** و مکتب خلفا به دفاع از مذهب تشیع پرداخت.

بدین سبب تألیفات معظم له در سراسر جهان اسلام اشتها خاصی یافته و به زبانهای مختلف ترجمه و منتشر گردیده است.

کتاب حاضر تدوین شده هفده جزوه بر گستره کتاب و سنت است که در سالهای قبل به صورت مجزا و در قطع جیبی چاپ گردیده است و شامل بررسی و پاسخهای جامع و مانع ایشان از مصادر و کتب معتبر اهل سنت به مسائل مطرح شده آنها علیه مکتب **اهل بیت (علیهم السلام)** است.

موسسه علمی فرهنگی علامه عسکری در جهت حمایت مادی و معنوی از فعالیتها و آثار علامه عسکری و گسترش هرچه بیشتر دامنه این فعالیتها در فعالیتها در سطح جوامع اسلامی تشکیل شده است.

روابط عمومی موسسه علمی فرهنگی علامه عسکری

مقدمه

(وحدت بر محور کتاب و سنت)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَالسَّلَامُ عَلَى أَصْحَابِهِ الْبَرَّةِ الْمَيَامِينِ).

ما مسلمانان یکپارچه، از درون و از راه مسائل اختلافی با خود به نزاع برخاستیم و دشمنان اسلام از برون و از راهی که ندانستیم، وحدتمان را به تفرقه و شوکتان را به ضعف کشاندند تا از دفاع ناتوانمان کردند و بر ما چیرگی یافتند؛ در حالی که خدای سبحان فرموده است:

(وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِجَاكُمْ) (۱)

خدا و پیامبرش را اطاعت کنید و با یکدیگر نزاع نکنید که ناتوان شوید و قدرت و شوکت شما برود!

پاورقی:

۱- سوره انفال، آیه ۴۶.

آری:

(وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ) (۱)

هر مصیبتی به شما رسد، دستاورد خودتان است و خداوند بسیاری را نیز، می بخشد!

پس شایسته آن است که امروز و هر روز، به « کتاب و سنت » بازگردیم و وحدت کلمه خود را بر محور « کتاب و سنت » باز یابیم که خدای متعال می فرماید:

(فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ). (۲)

اگر در چیزی نزاع کردید [حکم] آن را به خدا و رسول بازگردانید.

ما نیز، در این سلسله از بحثها به « کتاب و سنت » مراجعه کرده و ابزار روشنگر راهنما در مسائل مورد اختلاف را از « کتاب و سنت » می گیریم تا به اذن خدای متعال بار دیگر وسیله وحدت کلمه و یکپارچگی شود. امیدواریم دانشمندان و متفکران اسلامی نیز، در این میدان با ما همراهی نموده و دیدگاههای خود را برای ما ارسال دارند.

سید مرتضی عسکری

پاورقی:

۱- سوره شوری، آیه ۳۰.

۲- سوره نساء، آیه ۵۹.

جبر و تفویض و اختیار و قضا و قدر

جبر و تفویض و اختیار

الف) معنای لغوی جبر

« جبر » در لغت به معنای واداشتن کسی به کاری با زور است، و « مجبور » یعنی کسی که با زور به کاری وادار شده است.

ب) جبر در اصطلاح علمای عقاید اسلامی

« جبر » در این اصطلاح یعنی: خدای متعال بندگان را بر آنچه می کند مجبور کرده است؛ در کار نیک باشد یا بد، زشت باشد یا زیبا، به گونه ای که بنده در این باره اراده و اختیار ترک فعل و سرپیچی از آن را ندارد. پیروان «جبر» را عقیده بر آن است که هر چه برای انسان پدید آید همان سرنوشت از پیش تعیین شده اوست. انسان را آنجا که باید می برند، او اختیاری ندارد. این سخن، سخن اشاعره است. (۱)

پاورقی:

۱- به معرفی « اشاعره » در کتاب ملل و نحل شهرستانی در حاشیه « الفصل فی الملل و الالهواء و النحل » ابن حزم ج ۱ ص ۱۱۹ - ۱۵۳ مراجعه شود.

ج) معنای لغوی تفویض

« تفویض » در لغت به معنای واگذار کردن و اختیار دادن است.

د) تفویض در اصطلاح علمای عقاید اسلامی

« تفویض » در این اصطلاح یعنی خداوند متعال کارهای بندگان را به خود آنان واگذار کرده است. هرچه بخواهند آزاد و رها و مستقل انجام می دهند و خداوند قدرتی بر افعال آنان ندارد. این سخن، سخن « معتزله » است. (۱)

ه) معنای لغوی اختیار

« اختیار » در لغت به معنای حق انتخاب و گزینش است. برگزیدن و پسندیدن و آزاد بودن در انتخاب را، اختیار گویند.

و) اختیار در اصطلاح علمای عقاید اسلامی

خدای متعال بندگان را به وسیله انبیا و رسولان خود بر برخی از کارها مکلف و از برخی نهی فرموده است. خداوند پس از آنکه قدرت و اراده انجام کار و ترک آن را به بندگان بخشیده و برای آنان در آنچه می کنند، حق انتخاب و گزینش قرار داده، و هیچ کس را در این راه مجبور نکرده، از آنان خواسته است تا در آنچه که به آن فرمان داده یا از آن بازداشته، او را اطاعت نمایند. استدلال بر این موضوع به یاری خدا در بحث آینده می آید.

پاورقی:

۱- به معرفی « معتزله » در کتاب ملل و نحل شهرستانی در حاشیه « الفصل فی الملل و الالهواء و النحل » ابن حزم ج ۱، ص ۵۵ - ۵۷ مراجعه شود.

قضا و قدر و معنای آنها

ماده « قضا » و « قدر » در معانی متعددی استعمال شده که آنچه مربوط به این بحث است می آوریم:

الف) برخی معانی ماده « قضا »

۱- « قضا » به معنای « داوری » میان دو طرفِ درگیر، مانند:

(إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ). (۱)

پروردگار تو روز قیامت، در آنچه اختلاف می کردند، میان آنان داوری می کند.

۲- « قضا » به معنای « آگاه کردن »، مانند سخن خدای متعال در داستان لوط و آگاه کردن او از سرانجام قومش که می فرماید:

(وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هَوْلَاءِ مَقْطُوعٌ مُصْبِحِينَ). (۲)

ما لوط را از این موضوع آگاه کردیم که صبحگاهان، همه آنان ریشه کن خواهند شد.

پاورقی:

۶- سوره یونس، آیه ۹۳.

۷- سوره حجر، آیه ۶۶.

۳- « قضا » به معنای « واجب کردن » و « فرمان دادن » مانند:

(وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ). (۱)

پروردگار تو فرمان داده که جز او را نپرستید.

۴- « قضا » به معنای « اراده و تقدیر » مانند:

(وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ). (۲)

و هر گاه چیزی را « اراده » کند، تنها می گوید: موجود باش! و می شود.

(هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا). (۳)

او خداوندی است که شما را از گل آفرید، سپس [برای او] مدتی « مقدر » فرمود.

یعنی برای زنده بودن انسان اندازه و مقدار معینی قرار داد.

ب) برخی معانی ماده « قَدَر »

۱- « قَدَر » یعنی قدرت یافت، توان اقدام پیدا کرد، « قادر » یعنی توانا و « قدیر » یعنی توانمند، خدای متعال در سوره یس، آیه ۸۱ می فرماید:

پاورقی:

۱- سوره اسراء، آیه ۲۳.

۲- سوره بقره، آیه ۱۱۷.

۳- سوره انعام، آیه ۲.

(أَوْ لَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ
مِثْلَهُمْ).

آیا کسی که آسمانها و زمین را آفرید، «قادر» نیست همانند
آنها را بیافریند؟

و در سوره بقره، آیه ۲۰ می فرماید:

(وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ).

و اگر خدا بخواهد، گوش و چشم آنان را از بین می برد، زیرا
خداوند بر هر چیز «توانمند» است.

یعنی خداوند بر انجام هر کاری به هر گونه که حکمتش اقتضا کند قدرت
دارد.

۲- «قَدَرَ» یعنی در تنگنا قرار داد. «قَدَرَ الرِّزْقَ عَلَيْهِ وَ يَقْدِرُ» یعنی او را در
تنگنای معیشت قرار داده و می دهد.
خداوند در سوره سبأ، آیه ۳۶ می فرماید:

(قُلْ إِنْ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ).

بگو: پروردگار من روزی را برای هر کس بخواهد وسعت داده یا
«تنگ» می کند.

۳- «قَدَرَ» یعنی تدبیر و اندازه کرد، «قَدَرَ اللَّهُ الْأَمْرَ بِقَدْرِهِ» یعنی خداوند
آن را تدبیر کرد یا خواستار وقوع آن شد.
چنانکه در سوره قمر، آیه ۱۲ می فرماید:

(وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ).

و زمین را شکافتیم و چشمه هایی بیرون فرستادیم؛ و این دو آب [باران و چشمه] «به اندازه ای که تدبیر و خواسته شده بود» با هم درآمیختند.

(ج) معنای «قَدَرَ»

۱- «قَدَرَ» یعنی حکم کرد، فرمان داد، «قَدَرَ اللَّهُ الْأَمْرَ» یعنی خداوند حکم و فرمان داد که کار، اینگونه باشد. چنانکه در سوره نمل، آیه ۵۷ درباره زن لوط می فرماید:

(فَأَنجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ).

ما او [لوط] و خانواده اش را نجات دادیم، جز زنش که فرمودیم: او از بازماندگان باشد.

یعنی حکم و فرمان ما این بود که آن زن از هلاک شدگان باشد.

۲- «قَدَرَ» یعنی مدارا نمود، درنگ کرد «قَدَرَ فِي الْأَمْرِ» یعنی در انجام کار درنگ کرد و با آن مدارا نمود، چنانکه خدای متعال در سوره سبأ، آیه ۱۱ به داود می فرماید:

(أَنْ اْعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ).

زره های کامل و فراخ بساز و در بافتن آنها با تأمل و مدارا عمل کن.

یعنی در ساختن زره عجله مکن، بلکه با دقت و زمان کافی اقدام کن تا نتیجه

کارت محکم و استوار باشد.

(د) معنای «قَدَرُ»

۱- «قَدَرُ» به معنای کمیت و مقدار و اندازه، چنانکه در سوره حجر، آیه ۲۱ می فرماید:

(وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ).
هرچه هست خزاین آن نزد ماست، و ما جز به مقدار و اندازه
معین آن را نازل نمی کنیم.

۲- «قَدَرُ» به معنای زمان و مکان، چنانکه در سوره مرسلات، آیات ۲۰ - ۲۲ می فرماید:

(الَّذِينَ نَحْلُقُهُمْ مِنْ مَّاءٍ مَهِينٍ * فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ * إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ).

آیا شما را از آبی پست نیافریده ایم * سپس آن را در قرارگاه
محفوظ و آماده قرار دادیم * تا «زمانی» معین و معلوم؟

۳- «قَدَرُ» به معنای حکم قطعی و نافذ، «قَدَرُ اللَّهِ» یعنی حکم نافذ و قطعی
و محکم خدا، چنانکه در سوره احزاب، آیه ۳۸ می فرماید:

(سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا).
این سنت الهی، در پیشینیان نیز جاری بوده، و فرمان خدا
«قطعی و نافذ و شدنی» است.

شاید تعدد معنای ماده «قضا و قدر» و نسبت آن به خدای متعال باعث شده

تا برخی از مسلمانان به اشتباه افتاده و چنان پندارند که معنای « قضا و قدر » در قرآن و حدیث این است که، انسان در زندگی خویش هر چه را می کند، نیک یا بد، براساس « قضا و قدر » و سرنوشتی است که خداوند، پیش از آفرینش او، برایش مقرر داشته است! چنانکه در روایات ما واژه « قَدَرِ » به « جبری » و « تفویضی » هر دو اطلاق شده است و بنا بر چنین اطلاقی، واژه « قَدَر » نامی است برای شیء و ضد آن، مانند واژه « قُرء » که نامی است برای « حیض » و « پاکى » دو.

در پایان، از بیان اقوال « قَدَرِ ها » و پاسخ آن، برای پرهیز از طول بحث در می گذریم، و تنها به آوردن احادیثی که پاسخ این اقوال را در آن یافته ایم بسنده می کنیم تا - به یاری خدا - علاوه بر پاسخ، توضیح و شرح موضوع نیز باشد.

روایاتی از امامان اهل بیت (علیهم السلام) در قضا و قدر

روایت اول

۱- روایت نخست را از اولین امام از امامان اهل بیت (علیهم السلام)، امام علی بی ابی طالب (علیه السلام) می آوریم:

صدوق در کتاب توحید با سند خود تا امام حسن (علیه السلام) و ابن عساکر در تاریخ با سند خود تا ابن عباس روایت کنند که: [عبارت از صدوق است]

(دَخَلَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلِيهِ السَّلَامُ)
فَقَالَ: أَخْبَرْنَا عَنْ خُرُوجِنَا إِلَى أَهْلِ الشَّامِ بِقَضَاءِ مِنَ اللَّهِ وَ قَدَرٍ؟

فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): أَجَلْ يَا شَيْخُ، فَوَاللَّهِ مَا عَلَوْتُمْ تَلْعَةً وَ لَا هَبَطْتُمْ بَطْنًا وَادٍ إِلَّا بِقَضَاءٍ مِنَ اللَّهِ وَ قَدَرٍ، فَقَالَ الشَّيْخُ: عِنْدَ اللَّهِ أَحْتَسِبُ عَنَّا يَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ! فَقَالَ (عليه السلام): مَهْلًا يَا شَيْخُ! لَعَلَّكَ تَظُنُّ قَضَاءَ حَتْمًا وَ قَدَرًا لَازِمًا! لَوْ كَانَ كَذَلِكَ لَبْطَلَ الثَّوَابُ وَ الْعِقَابُ وَ الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ وَ الزَّجْرُ، وَ لَسَقَطَ مَعْنَى الْوَعِيدِ وَ الْوَعْدِ، وَ لَمْ يَكُنْ عَلَى مُسَىءٍ لَائِمَةٌ وَ لَا لِمُحْسِنٍ مَحْمَدَةٌ، وَ لَكَانَ الْمُحْسِنُ أَوْلَى بِاللَّائِمَةِ مِنَ الْمُذْنِبِ، وَ الْمُذْنِبُ أَوْلَى بِالْإِحْسَانِ مِنَ الْمُحْسِنِ، تِلْكَ مَقَالَةُ عَبْدَةِ الْإِوثَانِ وَ خُصْمَاءِ الرَّحْمَانِ وَ قَدَرِيَّةُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ مَجُوسِيهَا. يَا شَيْخُ! إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَلَّفَ تَخْيِيرًا، وَ نَهَى تَحْذِيرًا، وَ أَعْطَى عَلَى الْقَلِيلِ كَثِيرًا وَ لَمْ يُعْصَ مَغْلُوبًا، وَ لَمْ يُطْعَ مُكْرَهًا، وَ لَمْ يَخْلُقِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا قَوْلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ).

مردی عراقی بر امیرمؤمنان (عليه السلام) وارد شد و گفت: آیا خروج ما بر شامیان به «قضا و قدر» الهی است؟ امام به او فرمود: آری ای شیخ! به خدا سوگند از هیچ بلندی بالا نرفتید و در هیچ پستی فرود نیامدید مگر به «قضا و قدری» از خداوند! آن مرد گفت: امیدوارم رنج من نزد خدا به حساب آید! (۱)

امام (عليه السلام) به او فرمود: آهسته برو ای شیخ! شاید پنداشتی قضای حتمی و قدر قطعی را می گویم! اگر چنین باشد

پاورقی:

۱- یعنی اگر خروج و جهاد ما به «قضا و قدر» قطعی الهی است که سزاوار پاداش نیستیم. پس امیدوارم رنج من در این راه نزد خدا به حساب آید و در ردیف اعمال کسانی قرار گیرد که روز قیامت مورد فضل و رحمت خدا قرار می گیرند.

که ثواب و عقاب و امر و نهی و پیشگیری باطل شده، و ترساندن و مزده دادن بی معنی است، نه ملامتی بر گناهکار بجاست و نه ستایشی از نیکوکار رواست، بلکه نیکوکار به ملامت سزاوارتر از بدکار بوده و گناهکار به نیکی شایسته تر از نیک رفتار است! (۱) این، گفتار بت پرستان و دشمنان خدای رحمان و « قَدَری مسلکان » و مجوسان این امت است! ای شیخ! خدای عزوجل بندگان را مکلف ساخت تا به اختیار خود عمل کنند و آنان را نهی کرد تا خود بازایستند، و بر کار اندک پاداش بسیار دهد، شکست خورده نافرمانی نشده، و ناخواسته اطاعت نگردیده، « او آسمانها و زمین و موجودات میان آن دو را به باطل نیافریده، این گمان کسانی است که کافر شدند، پس وای بر کسانی که کافر شدند از عذاب آتش ». (۲)

راوی گوید: آن شیخ برخاست و سرود:

أَنْتَ الْإِمَامُ الَّذِي نَرْجُو بِطَاعَتِهِ يَوْمَ النَّجَاةِ مِنَ الرَّحْمَنِ غُفْرَانَا
أَوْضَحْتَ مِنْ دِينِنَا مَا كَانَ مُلْتَبَسًا جَزَاكَ رَبُّكَ عَنَّا فِيهِ إِحْسَانَا
فَلَيْسَ مَعْذِرَةً فِي فِعْلٍ فَاحِشَةٍ قَدْ كُنْتُ رَاكِبُهَا فِسْقًا وَ عِصْيَانَا

پاورقی:

۱- زیرا هر دو در اصل کار مساویند، چون عمل به اراده و اختیار آنان نبوده، از طرفی نیکوکار مورد ستایش مردم قرار می گیرد و این را حق خود می داند در حالی که چنین نیست و به خاطر همین پندار، او به ملامت سزاوارتر است از گناهکار، زیرا گناهکار مورد ملامت مردم است و او خود را سزاوار این ملامت می داند، در حالی که چنین نیست، پس باید به او احسان شود تا تحمل آزار و ملامت مردم را با آن جبران کند، نه به نیکوکار!

۲- اقتباسی است از آیه ۲۷ سوره ۲.

تو همان امام حقی که به یمن طاعت او
 به قیامت آرزویم کرم خدات باشد
 تو ز دین ما به یک دم همه شبیه را زدودی
 مگر از خدات خواهم که بر او جزات باشد
 پس از این بیان روشن نسزد گناه بر من
 که نه معذرت توانم نه مرا نجات باشد

روایت دوم

روایت دوم را از ششمین امام از امامان اهل بیت (علیهم السلام)، امام ابو
 عبدالله جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام) می آوریم که فرمود:

(إِنَّ النَّاسَ فِي الْقَدَرِ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ:
 رَجُلٌ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْبَرَ النَّاسَ عَلَى الْمَعَاصِي فَهَذَا قَدْ ظَلَمَ
 اللَّهَ فِي حُكْمِهِ فَهُوَ كَافِرٌ.
 وَ رَجُلٌ يَزْعُمُ أَنَّ الْأَمْرَ مَفْوضٌ إِلَيْهِمْ فَهَذَا قَدْ أَوْهَنَ اللَّهَ فِي سُلْطَانِهِ
 فَهُوَ كَافِرٌ.

وَ رَجُلٌ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ كَلَّفَ الْعِبَادَ مَا يُطِيقُونَ وَ لَمْ يَكْلِفْهُمْ مَا لَا
 يُطِيقُونَ وَ إِذَا أَحْسَنَ حَمْدَ اللَّهِ وَ إِذَا أَسَاءَ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ فَهَذَا مُسْلِمٌ بَالِغٌ).
 مردم درباره «قَدَر» بر سه راه رفته اند:

۱- کسی که عقیده دارد خدای عزوجل مردم را بر گناهان مجبور
 کرده است، او درباره فرمان بازدارنده الهی به خدا ستم کرده، پس او
 کافر است.

۲- کسی که معتقد است همه کارها به مردم واگذار شده، او خدا را

در قدرت و سلطنت خویش ضعیف و ناتوان پنداشته، پس او [نیز] کافر است.

۳- کسی که عقیده دارد خداوند بندگان را به آنچه می تواند مکلف کرده، و آنچه را در توانشان نیست از آنان نخواستہ است، او هرگاه کار نیکی انجام دهد خدا را سپاس گوید و اگر کار بدی از او سر زند از خدا آموزش می خواهد، این همان مسلمان [به حق] رسیده است. (۱)

روایت سوم

روایت سوم از هشتمین امام از ائمه اهل بیت (علیهم السلام)، امام علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) است که فرمود:

۱- إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يُطْعَ بِإِكْرَاهٍ، وَ لَمْ يُغْصَ بِغَلَبَةٍ وَ لَمْ يُهْمَلِ الْعِبَادَ فِي مُلْكِهِ، هُوَ الْمَالِكُ لِمَا مَلَكَهُمْ وَ الْقَادِرُ عَلَى مَا أَقْدَرَهُمْ عَلَيْهِ فَإِنْ ائْتَمَرَ الْعِبَادُ بِطَاعَتِهِ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ مِنْهَا صَادًا، وَ لَا مِنْهَا مَانِعًا، وَ إِنْ ائْتَمَرُوا بِمَعْصِيَةٍ فَشَاءَ أَنْ يَحُولَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ ذَلِكَ فَعَلَ وَ إِنْ لَمْ يَحُلْ وَ فَعَلُوهُ فَلَيْسَ هُوَ الَّذِي أَدْخَلَهُمْ فِيهِ.

خدای عزوجل از روی اجبار اطاعت نشده، و از ضعف و شکست نافرمانی نگردیده، و بندگان را در مملکت خویش بیهوده نگذاشته، او بر همه آنچه که در اختیارشان نهاده مالک، و بر همه

پاورقی:

۱- توحید صدوق، ص ۳۶۰ - ۳۶۱.

اموری که توانشان داده توانمند است. اگر بندگان در پی طاعتش باشند خداوند راه آنان را نمی بندد و از اطاعت بازشان نمی دارد، و اگر به دنبال نافرمانی اش باشند و او بخواهد میان آنان و گناه فاصله شود، خواهد کرد، و اگر مانع از گناه نشد و آنان انجامش دادند، او نیست که آنان را در آن راه انداخته است. (۱)

یعنی: انسانی که خدا را پیروی می کند مجبور بر این پیروی نیست، و انسانی که خدا را نافرمانی می کند بر اراده و خواست خدا چیره نشده، بلکه این خود خداست که می خواهد بنده در کارش مختار و آزاد باشد.

۲- يَا ابْنَ آدَمَ بِمَشِيئَتِي كُنْتَ أَتَىٰ الَّذِي تَشَاءُ لِنَفْسِكَ مَا تَشَاءُ، وَبِقُوَّتِي أَدَيْتَ إِلَيَّ فَرَائِضِي، وَبِنِعْمَتِي قَوَّيْتُ عَلَىٰ مُعَصِيَتِي، جَعَلْتُكَ سَمِيعًا بَصِيرًا قَوِّيَا، « مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ ».

ای فرزند آدم! با خواست من است که تو گزینشگر شده و هر چه را بخواهی برای خود اختیار می کنی، و با نیروی من است که واجباتم را بجا می آوری، و با نعمتهای من است که بر نافرمانی ام توانمند شده ای، من تو را شنوا و بینا و توانا ساختم، [پس این را بدان که] « هر چه از نیکویی به تو می رسد از خداست، و هر چه از بدی به تو رسید از خودت می باشد ». (۲)

پاورقی:

۱- توحید صدوق، ص ۳۶۱.

۲- توحید صدوق، ص ۳۲۸، ۳۴۰ و ۳۶۲؛ کافی، ج ۱، ص ۱۶۰؛ سوره نساء، آیه ۷۹.

و در روایت دیگری آمده است: «عَمِلْتَ بِالْمَعَاصِي بِقَوَّتِي الَّتِي جَعَلْتُهَا فَيْكَ؛ با نیرویی که در تو نهاده بودم به گناهان اقدام کردی!» (۱)

روایت چهارم

از امام صادق (علیه السلام) روایت است که فرمود:

۱- لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِضَ وَلَكِنْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ، قَالَ قُلْتُ: وَمَا أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ؟ قَالَ (عليه السلام): مَثَلُ ذَلِكَ رَجُلٌ رَأَيْتَهُ عَلَى مَعْصِيَةٍ فَتَهَيَّئَتْهُ فَلَمْ يَنْتَهُ فَتَرَكَتُهُ فَفَعَلَ تِلْكَ الْمَعْصِيَةَ، فَلَيْسَ حَيْثُ لَمْ يَقْبَلْ مِنْكَ فَتَرَكَتُهُ كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي أَمَرْتَهُ بِالْمَعْصِيَةِ.

نه جبر است و نه تفویض، بلکه چیزی میان این دو است. راوی گوید گفتم: چیزی میان این دو یعنی چه؟ فرمود: مثال آن، مثال کسی است که در حال گناه است و تو او را نهی می کنی و او نمی پذیرد. پس از آن رهایش می کنی و او آن گناه را انجام می دهد، پس چنان نیست که چون از تو نپذیرفت و تو به حال خود رهایش کردی، این تو بوده ای که به گناه فرمانش دادی! (۲)

۲- مَا اسْتَطَعْتَ أَنْ تَلُومَ الْعَبْدَ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْهُ وَمَا لَمْ تَسْتَطِعْ أَنْ تَلُومَ الْعَبْدَ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ، يَقُولُ اللَّهُ لِلْعَبْدِ: لِمَ عَصَيْتَ؟ لِمَ

پاورقی:

۱- توحید صدوق، ص ۳۶۲.

۲- کافی، ج ۱، ص ۱۶۰؛ توحید صدوق، ص ۳۶۲.

فَسَقَتْ؟ لِمَ شَرِبْتَ الْخَمْرَ؟ لِمَ زَنَيْتَ؟ فَهَذَا فِعْلُ الْعَبْدِ، وَ لَا يَقُولُ لَهُ
لِمَ مَرَضْتُ؟ لِمَ قَصُرْتُ؟ لِمَ ابْيَضْتُ؟ لِمَ اسْوَدَدْتُ؟ لِأَنَّهُ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ
تَعَالَى.

هر کاری را که بتوانی بنده را بر آن سرزنش کنی، از آن اوست،
و هر چه را که نتوانی بنده را بر آن سرزنش نمایی، از آن خداست.
خداوند به بنده اش می فرماید: چرا سرکشی کردی؟ چرا نافرمانی
نمودی؟ چرا شراب خوردی؟ چرا زنا کردی؟ اینها کار بنده است.
خداوند از بنده اش نمی پرسد: چرا مریض شدی؟ چرا قدت کوتاه
است؟ چرا سفید رنگی؟ چرا سیاه رویی؟ زیرا اینها کار خداوند
است. (۱)

شرح روایات

« جبر » و « تفویض » دو طرف دارد:

۱- طرفی که به خدا و صفات خدا بازمی گردد.

۲- طرفی که به انسان و صفات او مربوط می شود.

آنچه از جبر و تفویض به خدا و صفات خدا مربوط است، سزاوار آن است که
آن را از خدا و انبیای خدا و اوصیای ایشان بگیریم. و آنچه به انسان و صفات و

پاورقی:

۱۹- بحار، ج ۵، ص ۵۹، حدیث ۱۰۹.

افعال او مربوط می شود همین مقدار که می گوییم: من این کار را می کنم، و من آن کار را نمی کنم، کافی است تا بدانیم که هرچه می کنیم به اختیار خویش است. در بحثهای گذشته نیز دانستیم که سیر زندگی انسان با سیر ذره و اتم و سیارات و کهکشانها و دیگر مسخّرات به فرمان خدا، در حرکات و نتایج، یکسان نیست. این از یک طرف، از طرف دیگر، خداوند انسان را به حال خود رها نکرده و او را به خود واگذار ننموده تا هر چه را بخواهد، همان گونه که دوست دارد و هوای نفس او فرمانش می دهد، همان را انجام دهد، بلکه خداوند بوسیله انبیای خود راهنمایی اش کرده، هم راه ایمان قلبی به حق را به او نشان داده، و هم روش عمل شایسته سودمند جسمانی را به او نموده و هم از اعمال زیانبار آگاهی ساخته است. او اگر از هدایت خدا پیروی کند و یک گام در صراط مستقیم الهی پیش رود، خداوند دستش را گرفته و ده گام جلوترش می برد، سپس به خاطر آثار عملش در دنیا و آخرت هفتصد برابر پاداشش می دهد، و خداوند به مقتضای حکمت و سنت خویش برای هر کس بخواهد می افزاید.

ما، در کتاب عقاید اسلام مثالی زدیم و گفتیم: خداوند این دنیا را همانند مهمانسرای از نوع «سلف سرویس» برای مؤمن و کافر هر دو آماده کرده است، (۱) چنانکه در سوره اسراء، آیه ۲۰ می فرماید:

(كَلَّا نُمَدِّ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا).

«هر دو گروه، اینان و آنان را، از عطای پروردگارت افزون می دهیم، زیرا عطای پروردگارت هرگز از کسی دریغ نشده است.»

پاورقی:

۱- عقاید اسلام در قرآن کریم، ج ۲، ص ۳۹۵.

راستی را که اگر امداد الهی نبود، و بندگان خدا توان جسمی و فکری خویش و امکانات آماده و مسخّر این عالم را از خدای سبحان نداشتند، نه مؤمن ره یافته می توانست عمل صالح و شایسته انجام دهد، و نه کافر گمراه توان اقدام زیانبار فاسد را داشت، راستی اگر خداوند یک لحظه عطای خود را از انسان سلب کند، حتی اگر جزء کوچکی از آن باشد: بینایی، سلامت، عقل و اندیشه و... چه می تواند بکند؟ بنابراین، انسان هر چه می کند به اختیار خود و به وسیله ابزاری است که خداوند به او بخشیده است. پس، انسان در انتخاب مختار و در اکتساب وامدار است.

آری، انسان در این عالم خودکار محض نیست، همان گونه که مجبور صرف هم نیست. نه همه کارها به او واگذار شده و نه بر کاری [که انتخاب می کند] مجبور است، بلکه امری است میان دو امر [امر بین امرین]، و این همان مشیت خدا و سنت و قانون او درباره افعال بندگان است.

« **و لن تجد لسنة الله تبديلاً؛** و هرگز در سنت الهی تغییر و تبدیلی نیابی! ».

چند پرسش و پاسخ

در این بخش پرسشهای چهارگانه زیر می آید:

۱- چگونه انسان در آنچه می کند مختار است، با آنکه شیطان بر او چیرگی دارد و در حالی که دیده نمی شود به اغوای آدمی پرداخته و در قلب او وسوسه می کند و به کار شرّش فرا خواند؟

۲- انسان در محیط فاسد نیز این چنین است، او که جز فساد و شر چیزی نمی بیند چگونه به اختیار خود عمل می کند؟

۳- انسانی که دعوت پیامبران به او نرسیده و در نقاط دوردست سکونت دارد چه باید بکند؟

۴- گناه « زنازاده » چیست؟ چرا او به خاطر رفتار دیگران دوستدار شرّ می شود و شرارت می کند؟

پاسخ پرسشهای ۱ و ۲

پاسخ این دو پرسش را در آنچه در بحث « میثاق » در ابتدای کتاب عقاید اسلام در قرآن کریم آوردیم بجویند، (۱) در آنجا گفتیم که خدای متعال حجت را بر انسان تمام کرده، و با ودیعت نهادن غریزه بحث و کاوش از سبب پدیده ها که او را به سبب ساز اصلی می رساند، راه عذر او را بسته است، و برای همین است که در سوره اعراف، آیه ۱۷۲ درباره میثاق الهی می فرماید: (أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ)؛ تا روز قیامت نگویند: ما از این [پیمان] ناآگاه بودیم.

انسان همان گونه که در هر حالی از غریزه گرسنگی غافل نمی شود تا اندرون خود را از طعام پر کند، همچنین از غریزه معرفت خواهی نیز غافل نمی گردد تا سبب ساز حقیقی را بشناسد.

پاورقی:

۱- ج ۱، ص ۱۷.

پاسخ پرسش سوم

در پاسخ به این پرسش می‌گوییم: خدای سبحان فرموده: « لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا؛ خداوند هیچ کس را جز به مقدار توانش تکلیف نمی‌کند ».

پاسخ پرسش چهارم

« زنازاده » نیز، مجبور بر انجام کار شر نیست، آنچه هست، این است که حالت روحی مرد و زن زناکار در حال ارتکاب زنا به گونه‌ای است که چون خود را نسبت به قوانین جامعه خائن می‌بینند، و می‌دانند که جامعه کار آنان را آلوده و کثیف می‌داند و اگر بر رفتارشان آگاه شود و آنان را در حال ارتکاب این پستی ببیند با آنان دشمنی کرده و مطرودشان می‌دارد، و همه نیکان و پاکان و صاحبان اخلاق کریمه از چنین کاری بیزار می‌جویند، این حالت روحی و کابوس درونی بر نطفه اثر می‌گذارد و از راه وراثت به محصول این نطفه منتقل می‌گردد و او شردوست پرورش می‌یابد و بانیکان و معروفان جامعه به ستیز می‌پردازد. نمونه بارز این سیرت زیاد بن ابیه و فرزندش ابن زیاد بودند که در دوران حکومتشان در عراق همه آنچه را که نباید می‌کردند، کردند؛ بویژه ابن زیاد که به دستور او پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) جسم شریف آن حضرت و یاران پاکش را مثله کردند، و سرهای ایشان را در شهرها گرداندند، و خانواده رسول الله را اسیرانه به کوفه و شام روانه کردند، و دیگر کارها که به دستور او انجام شد، و این در حالی بود که پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) هیچ فرد دیگری نمانده بود تا در برابر حکومت آنان مقاومت نماید، و هیچ گونه توجیهی برای اینگونه کارهای او وجود نداشت، جز اینکه او دوستدار شر بود و می‌خواست شوکت و عظمت شریفترین خانواده عرب و اسلام را درهم

بشکند، و آنان را بی اعتبار نماید، او فطرتاً شردوست و دشمن نیکویی بود و با کریمان و شریفان جامعه سرستیز داشت. (۱)

بنابراین، [درست است و می پذیریم که] شردوستی و نیک ستیزی و آزار نیکان و پاکان جامعه در زنازاده برخلاف حلال زاده [شبه] فطری است، ولی با وجود همه اینها، هیچ یک از آن دو بر کارهای خیر و شری که می کنند یا نمی کنند مجبور نیستند، مثال آن دو، مثال جوان تنومند رسیده و پیرمرد ناتوان خمیده است، اولی غرق در شهوت جسمانی و دوستدار وصول به خواش نفسانی و دومی، فاقد نیروی جوانی و تارک شهوت جسمانی است! روشن است که در چنین حالی که پیرمرد خمیده نمی تواند زنا کند و جوان رسیده در اوج توان جنسی است، این جوان مجبور بر زنا کردن نیست تا اگر چنین گناه زشتی را مرتکب شد معذور باشد، بلکه اگر زمینه زنا برایش فراهم شد و او « خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ؛ از مقام پروردگارش ترسید»، « وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى؛ و نفس خویش را از خواسته نابجایش بازداشت»، « فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى؛ یقیناً جایگاه او بهشت است». (۲)

بدین گونه، هر یک از ابعاد زندگی انسان را که بررسی کرده و در آن بیندیشیم، او را در کارهایی که انجام می دهد صاحب اختیار می یابیم، مگر آنچه از روی غفلت و عدم آگاهی باشد که آن هم آثار اخروی ندارد.

پاورقی:

۱- به بحث ملحق کردن زیاد در جلد اول کتاب عبدالله بن سبا، و بحث شهادت امام حسین

(علیه السلام) در جلد سوم معالم المدرستین مراجعه شود.

۲- اقتباسی از آیه ۴۰ سوره نازعات: و أما من خاف مقام ربه و...

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ

ساعت: ۰۹/۲۳

روز: سه شنبه

۱۸ / خرداد ماه / ۱۳۹۵

کرمرضا خزلی

یار مهربان

www.bagheminoo.com

baghemino.1339@gmail.com

[Tel:09125411283-09356411283](tel:09125411283-09356411283)

کمرضا خانی